

دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه 9، چالش‌ها در ترجمه و ارتباطات، مسائل فرهنگی

جورج پیتون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جورج پیتون هستم در تدریسش در مورد ترجمه کتاب مقدس. این جلسه ۹، چالش‌ها در ترجمه و ارتباطات، مسائل فرهنگی، بخش ۱ است.

در گفتگوهای قبلی‌مان، درباره برخی از ایده‌ها، مفاهیم و نظریه‌های بنیادی پشت ترجمه کتاب مقدس صحبت کردیم.

حالا، ما قصد داریم به برخی از چالش‌هایی که در تلاش برای انتقال پیام انجیل و کتاب مقدس به زبان‌های دیگر با آنها مواجه می‌شوید، پردازیم. اساساً دو دسته کلی اصلی وجود دارد. دسته اول، زبانی است

صرفاً مسائل زبانی وجود دارند که اتفاق می‌افتند و چه در زبان کتاب مقدس و چه در زبانی که می‌خواهید به آن ترجمه کنید، وجود دارند و باعث می‌شوند ارتباط برقرار کردن و ترجمه کلمه به کلمه مستقیم امکان‌پذیر نباشد. بنابراین، برخی از این موارد را در سخنرانی دیگری بررسی خواهیم کرد. اما در این سخنرانی، دو بخش وجود خواهد داشت: چیزی که اکنون روی آن کار می‌کنیم مسائل فرهنگی در ترجمه است، اینکه چرا درک هر دو فرهنگ مهم است و چگونه فرهنگ می‌تواند منشأ مشکلات ترجمه باشد.

بنابراین، ما در مورد چالش‌های انتقال از نوع زبانی و چالش‌های انتقال از نوع فرهنگی صحبت می‌کنیم. و بنابراین، ابتدا با چالش‌های فرهنگی شروع می‌کنیم. اجازه دهید فقط چند نکته را بگویم.

همه می‌گویند، خب، باید زمینه را درک کرد. خب، زمینه یعنی چه؟ کلمه‌ی خیلی بزرگی است و ما قرار نیست همه‌اش را پوشش دهیم، اما وقتی به ترجمه‌ی کتاب مقدس نگاه می‌کنیم، باید به چه عواملی توجه کنیم؟ اولین نکته، زمینه‌ی موقعیت است. در آن لحظه چه اتفاقی می‌افتد؟ وقتی عیسی با این شخص یا آن شخص صحبت می‌کرد، کجا بود؟ و زمینه‌ی پشت وقایعی که در حال رخ دادن است و ما می‌خوانیم چیست؟ اما ما همچنین باید به موقعیت در زمینه‌ی فرهنگی‌اش نگاه کنیم و ببینیم آنچه اتفاق می‌افتد چگونه به فرهنگ به طور کلی، تاریخ آنها، باورهایشان و بسیاری چیزهای دیگر مربوط می‌شود.

بنابراین، ما به فرهنگ به عنوان بخشی از بافت متن کتاب مقدس نگاه می‌کنیم. نکته دیگر این است که ما به فرهنگ درون خود متن نگاه می‌کنیم. بنابراین، دقیقاً چه اتفاقی در متن می‌افتد؟ اگر بحث در مورد یک بخش روایی نباشد، بین افرادی که مورد بحث قرار می‌گیرند یا موضوع مورد بحث چه اتفاقی می‌افتد؟ بنابراین، درون متن.

اما اگر کلمه خاصی وجود دارد که می‌خواهید ترجمه کنید، در جمله چه اتفاقی می‌افتد؟ و ترکیب‌های آن کلمه چیست؟ ترکیب به معنای کلمات دیگری است که با کلمه‌ای که به آن نگاه می‌کنید، می‌آیند. بنابراین، ترکیب به معنای هم‌مکانی است. آنها در یک جمله قرار دارند.

و چرا این مهم است؟ خواهیم دید که این موضوع واقعاً چگونه بر نحوه تفسیر یک کلمه خاص تأثیر می‌گذارد. وقتی آن کلمه را تفسیر می‌کنیم، به ما کمک می‌کند تا بدانیم چگونه آن را ترجمه کنیم. همه این موارد هر بار که بخشی از کتاب مقدس را می‌خوانیم، هر بار که آیه‌ای از کتاب مقدس را می‌خوانیم، در ذهن ما نقش دارند و با هم تعامل دارند.

خب، بگذارید یک مثال بزنم. حالا می‌خواهم از شما بپرسم، من یک جمله می‌خوانم و شما به من بگویید وقتی این جمله را می‌خوانم چه تصویر ذهنی به ذهنتان می‌رسد. او برای دوست دخترش یک حلقه خرید

چه تصویر ذهنی به ذهنتان می‌آید؟ چند نفر از شما فکر کردید، او، آن پسر قرار است از دختر خواستگاری کند؟ گفتم حلقه نامزدی؟ من این را نگفتم. اما چند نفر به حلقه نامزدی فکر کردند؟ احتمالاً شما هم فکر کردید. چند نفر فکر می‌کردند که او هنوز خواستگاری نکرده است؟ چرا؟ چون او برای دوست دخترش دختری که با او قرار گذاشته، یک حلقه می‌خرد و عاشقش می‌شود، و دختر هم عاشق اوست، و تمام سیگنال‌های درست را به او می‌دهد.

و او می‌گوید وقت آن است که، همانطور که در انگلیسی می‌گوییم، سوال را مطرح کنیم. از همان جمله ساده او و حلقه و دوست دختر در این تصویر در ذهن شما و ذهن من ظاهر شدند، آن مرد قرار است خواستگاری کند و این یک پیشنهاد ازدواج است. می‌بینید که چگونه کلمات موجود در جمله و متن آن مرد و دختر، این درک، این دانش و فرهنگ پیش‌زمینه‌ای و آنچه ما انجام می‌دهیم را برمی‌انگیزد.

همه چیز در کسری از ثانیه و فقط با خواندن این جمله شروع شد. و اگر به آن نگاه کنیم، بگذارید از شما بپرسم. وقتی یک پسر از دختری خواستگاری می‌کند، از کدام زانویش استفاده می‌کند؟ از کدام پایش برای زانو زدن استفاده می‌کند؟ پای راست

خب. چند نفر از شما که از فرهنگ‌های دیگر هستید، نمی‌دانید منظورم از زانو زدن چیست؟ من هیچ وقت نگفتم زانو زدن یعنی چه، درست است؟ اما شما اهل آمریکا هستید و می‌دانید، و من هم می‌دانم، و معمولاً پای راست است. چرا؟ چه کسی می‌داند؟ شاید آن مرد راست‌دست باشد، و این [پای راست] به راحتی قابل تشخیص است.

نمی‌دانم. به هر حال، همه شما می‌دانستید که این بخشی از چیزی است که من در موردش صحبت می‌کردم. چرا؟ چون ما زمینه را می‌شناسیم، ما آن موقعیت‌های زندگی را در فرهنگ خود می‌شناسیم، و اتفاقات معمول را می‌دانیم.

خب، ما می‌دانیم چه چیزی، کجا، ترتیب وقایع را می‌دانیم، می‌دانیم قرار است چه بگوید، درست است؟ ما همه اینها را می‌دانیم. آن جمله کوچک همه این چیزها را در ذهن ما تداعی می‌کند. شاید نه همه آنها را. همزمان، اما حداقل تصویری از آن داریم و همین باعث می‌شود به آن فکر کنیم.

خب؟ خب، ما داریم درباره این چارچوب‌های مرجع فرهنگی صحبت می‌کنیم و اگر به کلمه نگاه کنید، این چارچوب مرجع معنایی یا چارچوب مرجع معنایی است که این رویداد خاص را احاطه کرده است. و بنابراین ما داریم به کل سناریوی آنچه معمولاً در آن زمینه اتفاق می‌افتد نگاه می‌کنیم. و آن سناریو در جمله نوشته نشده است.

این توسط متن ایجاد می‌شود. این واقعاً، واقعاً مهم است. بنابراین، نه تنها معنی را می‌فهمیم، بلکه متوجه می‌شویم که خود جمله چه چیزی را ایجاد می‌کند.

نامزدی دوست پسر و دوست دختر در راه است، اما کل داستان پشت آن نیز همینطور. بنابراین، باید درک کنیم که جملات نه تنها در متن بیان می‌شوند، بلکه جملات و متن در کل محیط فرهنگی آن جامعه خاص بیان می‌شوند. بسیار خب، می‌خواهم یک جمله دیگر برای شما بخوانم.

او برای نامزدش یک حلقه خرید. آیا این دو یکی هستند؟ تقریباً بله، درست است؟ اما چه اتفاقی افتاد؟ او قبلاً، از او خواستگاری کرده بود. خوب، چه جور پسری بدون حلقه ازدواج، بدون اینکه اول برود و حلقه را بخرد، خواستگاری می‌کند؟ راستش را بخواهید، من این کار را کردم و همسرم با لطف به هر حال بله گفت.

خوب، مشخصاً من حلقه را برایش گرفتم، اما درست همان موقع که از او خواستگاری کردم اتفاق نیفتاد، درست است؟ خوب، می‌بینیم که چطور یک کلمه متفاوت، در آن چارچوب فرهنگی، کمی تغییر ایجاد می‌کند. یک چارچوب مرجع کمی متفاوت از آنچه او خواستگاری کرده یا برای دوست دخترش حلقه خریده است. بنابراین، به شما تضمین می‌دهم اگر یک پسر و یک دختر سر یک قرار باشند، مثلاً با هم شام بخورند، و پسر از سر میز بلند شود و چیزی از جیبش بیرون بیاورد و با زانوی راستش زانو بزند، دختر شروع به دیوانه شدن می‌کند و دختر می‌گوید، خدای من، آیا او واقعاً دارد خواستگاری می‌کند؟ او خواستگاری می‌کند، و بعد دختر می‌گوید بله، و بعد کل رستوران تشویق می‌کنند. نامزدی در مقابل نامزدی قبلی، و بعد پسر برایش حلقه نامزدی می‌خرد.

خوب، منظور ما چیست؟ منظور ما این است که این تصاویر ذهنی بخشی از این چارچوب فرهنگی، این چارچوب مرجع فرهنگی هستند که توسط کلمات موجود در جمله ایجاد می‌شوند و زمینه موقعیتی را که ما می‌شناسیم، تحریک می‌کنند. این بخشی از دلیلی است که می‌گوییم زبان رمزآلود و استنباطی است. رمزآلود به معنای کوتاه یا فشرده است.

منظور از استنباطی این است که فرد باید استنباط کند یا بفهمد چه گفته شده است، و ما بیشتر اوقات می‌فهمیم چه گفته شده است زیرا ما تمام این دانش، این دانش دایره‌المعارفی، این گنجینه عظیم دانش را در مغز خود داریم که با سایر افراد در فرهنگ خود به اشتراک می‌گذاریم. هر فرد دانش خاص خود را دارد، اما ما همچنین اشتراکات خوبی داریم و این اجازه می‌دهد تا ارتباط به شکلی کوتاه اتفاق بیفتد. می‌توانید با یک آمریکایی صحبت کنید، یا می‌توانید با فردی از منطقه خودتان صحبت کنید، و بگویید، سلام، آیا تا به حال به فلان رستوران رفته‌اید؟ بله، من عاشق آن مکان هستم.

لازم نیست بگویید در کدام خیابان است یا چیزی شبیه این، همه آن را می‌شناسند چون آنجا معروف‌ترین رستوران است. بنابراین آن دانش مشترک، آن دانش فرهنگی دایره‌المعارفی مشترک چیزی است که امکان برقراری ارتباط را فراهم می‌کند، و ما می‌بینیم که افراد در کتاب مقدس به همین روش ارتباط برقرار می‌کنند. و ما جملات کوتاه شده و نظرات ساده شده‌ای را می‌بینیم که پر از معانی فراتر از آنچه گفته شده است، هستند.

بنابراین، ما باید زمینه، بافت موقعیت، بافت فرهنگی را درک کنیم. و یادتان هست در سخنرانی قبلی به اتوبوس‌های زرد اشاره کردم، این یک مثال است. وقتی از اتوبوس‌های زرد نام بردم، همه ما می‌دانستیم که داریم در مورد بچه‌های مدرسه‌ای صحبت می‌کنیم که سوار می‌شوند و به مدرسه می‌برند و در پایان روز به خانه می‌برند.

خوب، اتوبوس‌های زرد، توجه کنید که ما در آمریکا هیچ اتوبوس دیگری به رنگ زرد نداریم به جز اتوبوس‌های مدرسه. فکر می‌کنم احتمالاً این کار را از روی قصد انجام داده‌اند. پس تنها چیزی که باید بگوییم اتوبوس‌های زرد است، و همه ما می‌دانیم در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم.

را داریم، و قرار است از آن به چند روش مختلف استفاده کنیم. این نکته را نشان make خوب، ما کلمه می‌دهد که نه تنها باید به کلمات جمله توجه کنیم، بلکه باید تصویری را که این کلمات در ذهن ما ایجاد می‌کنند، آن چارچوب معنایی، آن چارچوب فرهنگی که پشت متن پنهان شده و خارج از متن است را نیز در نظر داشته باشیم. بنابراین، جین یک لیست خرید تهیه کرد.

خیلی سراسر است. او چه کار کرد؟ او فهرستی از چیزهایی که می‌خواست بخرد نوشت. کلمه خرید در ذات کلمه خرید کردن است.

و خیلی وقت‌ها، نه همیشه، اما خیلی وقت‌ها، خرید مواد غذایی است. بنابراین او یخچال، انباری و هر چیز دیگری را بررسی می‌کند و فهرستی از چیزهایی که ندارند و چیزهایی که می‌خواهد تهیه کند، تهیه می‌کند. و بنابراین، این فهرست اقلام را می‌نویسد.

ساختن به معنای تهیه فهرستی از اقلام است. در مورد این یکی چطور؟ جان با جین درست کرده است. این چه تصویر ذهنی را تداعی می‌کند؟ چه موقعیت فرهنگی را به ذهن متبادر می‌کند؟ جان و جین احتمالاً به نوعی با هم رابطه دارند.

احتمالاً یک رابطه، یک رابطه عاشقانه، و نه فقط، می‌تواند یک رابطه کاری باشد، اما اغلب، اولین چیزی که وقتی این جمله را می‌بینم به ذهنم می‌رسد این است که این یک رابطه عاشقانه است. چه چیز دیگری می‌توانیم استنباط کنیم؟ باز هم، ما در حال استنباط هستیم، حدس می‌زنیم، سعی می‌کنیم آن را بفهمیم. چه چیز دیگری می‌توانیم از این جمله استنباط کنیم؟ ساخته و پرداخته ذهن.

آشتی کردن «چیست؟ یعنی آشتی کردن. یعنی دوباره دور هم جمع شدن. صلح کردن».

و طرف خطاکار چه کسی بود؟ احتمالاً جان. او احتمالاً دوست دختر یا نامزد یا همسرش را رنجانده است، و باید کاری می‌کرد تا اوضاع را درست کند. شاید رفته و عذرخواهی کرده و برایش گل برده و گفته، واقعاً، واقعاً متأسفم، و هر چیز دیگری.

بنابراین، این کل مفهوم آشتی در یک رابطه است. و همه اینها به این دلیل اتفاق می‌افتد که او چیزی را از خودش نساخته، بلکه با کسی ساخته است. این کلمات آن موقعیت را به ذهنم آورد.

در مورد این یکی چطور؟ جان مثل یک راهنزن ظاهر شد. قرار است در مورد اصطلاحات در یک مورد دیگر صحبت کنیم، اما فعلاً فقط در مورد این اصطلاحات صحبت کنیم. ظاهر شد.

یک عبارت کامل است که ما آن را می‌گیریم. Made out like a bandit. آیا جان چیزی ساخته است؟ نه نمی‌توانیم این اصطلاحات را کلمه به کلمه از هم جدا کنیم و سپس سعی کنیم هر کلمه را ترجمه کنیم.

تو نمی‌تونی این کار رو بکنی. این یه بسته‌ی کامله. یه واحد کامله.

اینکه شبیه راهنزن‌ها شده یعنی اینکه در کاری فراتر از انتظار موفق بوده. خب، راهنزن دزدی است که می‌آید و کلی چیز می‌دزدد و همه این چیزهایی را که بدون زحمت زیاد به دست آورده، دارد. خب، جان شبیه راهنزن‌ها شده.

شاید او به فروشگاه رفته و روی چیزی معامله‌ی خیلی خوبی انجام داده است. به نحوی، او در یک موقعیت خاص سود زیادی برده است. ما نمی‌دانیم چه چیزی.

را تغییر می‌دهد. و make کل معنی کلمه out همه چیز را تغییر می‌دهد. آن کلمه out بنابراین آن کلمه کوچک است. make up یا made up یک واحد جداگانه جدا از make out بنابراین.

می‌تواند حداقل دو معنی و احتمالاً بیشتر داشته باشد. امیدوارم خیلی کلیشه‌ای *make up* و دیدیم که صحبت نکنم، اما این کلمات واقعاً مهم هستند. بنابراین وقتی به حوزه علمیه می‌روید، و یاد می‌گیرید که کلمات یونانی را تجزیه کنید، و یاد می‌گیرید که چگونه تجزیه کنید، و یاد می‌گیرید که چگونه همه این افعال هزاران شکل فعل مختلف دارند، گذشته و حال و آینده و ماضی نقلی و همه این چیزهای دیگر، و ما جنگل را به خاطر درختان از دست می‌دهیم.

کلمات موجود در جمله چیستند، چگونه با یکدیگر مرتبط می‌شوند و چگونه آن کلمات دیگر به ما در درک کلمه مورد نظر کمک می‌کنند؟ بنابراین، اگر خیلی به آن نزدیک شویم و خیلی تحلیلی عمل کنیم، برخی از این موارد را از دست می‌دهیم. اما اینها مواردی هستند که هنوز به یک معنا تحلیلی هستند. و تنها کاری که من انجام می‌دهم این است که آنچه را که شما از قبل می‌دانید، واضح کنم.

مشکل در وضعیت ترجمه این است که نحوه‌ی استفاده از زبان در کتاب مقدس برای ما آشکار نیست، زیرا ما از آن فرهنگ نیستیم و از آن زبان نیستیم. مشکل همین است. بنابراین، ما باید آنچه را که در مورد تجزیه‌ی فرهنگ خودمان می‌دانیم، در مورد زبان‌های کتاب مقدس و موقعیت‌های فرهنگی آنها به کار ببریم تا بتوانیم آن را درک کنیم و فرآیند ترجمه، درک متن و سپس انتقال آن به این زبان دیگر را به خاطر بسپاریم.

یه جمله دیگه هم دارم. پیشاپیش عذرخواهی می‌کنم، اما اینم از این. جان با جین درد و دل کرد

،خب، همه شما می‌دانید معنی‌اش چیست، درست است؟ اما این واقعیت که با جین است و نه چیز دیگری تصویر کاملاً متفاوتی از وضعیت فرهنگی یک رابطه‌ی عاشقانه و آنچه که آنها انجام می‌دهند، در ذهن ما ایجاد می‌کند. بنابراین، همانطور که به کتاب مقدس نگاه می‌کنیم، بیایید همین دیدگاه‌ها را به کار ببریم، اگر بخواهیم اینطور بگوییم، بیایید همین معیارها را برای تجزیه و تحلیل محتوای متن کتاب مقدس به کار ببریم. بنابراین، اکنون چند مثال از کتاب مقدس خواهیم داشت.

،بنابراین، این یکی از مرقس است. مرقس ۱، ۴۰-۴۵، عیسی در منطقه جلیل بود. و یک جذامی نزد عیسی آمد، «التماس کرد و در مقابل او زانو زد و گفت:» اگر بخواهی، می‌توانی مرا پاک کنی

عیسی با دلسوزی دست خود را دراز کرد و او را لمس نمود و گفت:» می‌خواهم، پاک شو.» فوراً جذام او برطرف شد و پاک گشت. عیسی قطعاً او را از این کار برحذر داشت و فوراً او را مرخص کرد.

و به او گفت:» مواظب باش چیزی به کسی نگویی، بلکه برو، خود را به کاهن نشان بده و برای تطهیر خود آنچه را که موسی دستور داده است به عنوان گواهی برای آنها تقدیم کن.» بسیار خوب، بیایید فرض کنیم که ما در حال تلاش برای ترجمه این متن به زبان سواحیلی هستیم و به این آیه اول می‌رسیم. آیه اول می‌گوید:» و:» مردی جذامی نزد عیسی آمد، التماس کرد و زانو زد و به او گفت: اگر بخواهی، می‌توانی مرا پاک کنی

خیلی سراسر است و ساده است، نه؟ بله، اما یک مشکل وجود دارد. درست مثل انگلیسی، می‌توانید چندین کلمه مختلف برای تمیز کردن، تمیز کردن چیزی یا تمیز کردن چیزی داشته باشید، در زبان سواحیلی هم همین را است. Safisha داریم. بنابراین، در زبان سواحیلی، اولین کلمه

بنابراین، شما می‌توانید یک خانه را تمیز کنید و همه چیز را تمیز کنید. بنابراین چیزها را مرتب می‌کنید، جارو می‌کنید، گردگیری می‌کنید و هر کار دیگری. شما کلمه اوشا را دارید که ریشه اوشا اوگا است، به معنی حمام کردن.

بنابراین، اوشا یعنی چیزی را با آب تمیز می‌کنید، مثل ظرف‌ها. اوشا. فووا، فووا فقط برای لباس استفاده می‌شود.

شما نه ظرف‌ها را می‌شوید، نه خانه را، فقط لباس‌ها را می‌شوید. و مورد چهارم، تطهیر است. بنابراین وقتی یک مسلمان قبل از ورود به مسجد، باید غسل مذهبی خود را انجام دهد و به آن تطهیر می‌گویند.

بنابراین، آن شخص پاک می‌شود. خب، کدام یک از این کلمات را انتخاب کنیم؟ بیایید دوباره به متن نگاه کنیم، شاید بتوانیم این را بفهمیم. بسیار خوب، یک جذامی نزد عیسی آمد، التماس کرد و در مقابل او زانو زد و گفت، اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک کنی.

بنابراین کلمه جذام برای یک فرد قرن اول چه معنایی دارد؟ این کلمه در ذهن او کل این پیچیدگی را که جذام چیست و چگونه با جذام برخورد کنیم، منفجر می‌کند. و اگر وقت بگذاریم، به لاویان برمی‌گردیم، و حدود دو یا سه فصل در مورد کارهایی که در صورت ابتلا به جذام باید انجام دهید وجود دارد. و اگر به آن نگاه کنیم جذام در بخشی از لاویان است که در مورد چیزی بیش از جذام صحبت می‌کند؛ در مورد پاکیزگی صحبت می‌کند.

و بنابراین، اگر حیوان مرده‌ای را لمس کنید، یا اگر جسدی را لمس کنید، تا شب نجس هستید. عادت ماهانه‌ی زن او را تا پایان دوران قاعدگی نجس می‌کند. روابط بین زن و شوهر آنها را تا زمانی که بشویند نجس می‌کند.

و بنابراین، کل این موضوع جذام در کل این موضوع پاکی و ناپاک بودن گنجانده شده است. اما بیش از آن، به پاکی آیینی مربوط می‌شود. فردی که ناپاک است اجازه ندارد به معبد برود و عبادت کند.

فردی که ناپاک است، قبل از اینکه اجازه ورود مجدد به جامعه عبادت را داشته باشد، باید خود را بشوید، خود را پاک کند و از آیین‌هایی که در لاویان آمده است، پیروی کند. در زبان انگلیسی، ما این مفهوم از پاکی آیینی را نداریم. در بسیاری از فرهنگ‌هایی که با آنها سر و کار داشته‌ام، و با افرادی در آفریقا که با آنها کار کرده‌ام صحبت کرده‌ام، با افرادی از آسیا که از مناطق مختلف آسیا هستند صحبت کرده‌ام، و بسیاری از آنها این مفهوم از پاکی آیینی و ناپاکی آیینی را دارند.

و بنابراین، این یک چیز شناخته شده برای آنهاست، اما ما که از آن فرهنگ نیستیم، نمی‌فهمیم. خب، اگر عیسی فرد جذامی را لمس کند چه اتفاقی می‌افتد؟ عیسی چه می‌شود؟ نجس می‌شود. با این حال، اگر در لاویان و این موضوع پاکی و نجس بودن را بخوانید، و دستورالعمل‌هایی در مورد محراب و چیزهای مرتبط با محراب داشته باشید، و درست است که می‌گوید، اگر چیزی نجس چیزی را لمس کند، آن چیز را نجس می‌کند.

با این حال، همچنین می‌گوید که اگر چیزی مقدس یا پاک که تطهیر شده است، چیز دیگری را لمس کند، آن چیز را پاک می‌کند. این موضوع در اینجا چه چیزی در مورد عیسی به ما می‌گوید؟ عیسی مقدس است و با لمس این مرد نامقدس و ناپاک، او را از نظر آیینی پاک و طاهر می‌کند. آیا این فقط حدس و گمان من است؟ خب، بیایید ادامه مطلب را بخوانیم.

عیسی او را کجا می‌فرستد؟ این را بگو: به کسی چیزی نگو، اما کجا برو؟ پیش پزشک، و از پزشک بخواه که تو را معاینه کند. نه. پیش کشیش برو، زیرا کشیش به تو اجازه می‌دهد که به جمع مذهبی و عبادت‌کنندگان برگردی.

کاهن در رابطه با این مرد کجا بود؟ کاهن در اورشلیم بود، صد مایل دورتر، و کل این فرآیند پاک شدن طبق شریعت موسی حدود یک هفته طول می کشد. بنابراین، شما یک هفته کامل آنجا هستید، و سپس خودتان را نشان می دهید، و چند بار حمام می کنید و همه این کارها را انجام می دهید. بنابراین، آن مرد می دانست که برای انجام این کار باید به اورشلیم برود، اما شما به کاهن مراجعه می کنید زیرا باید از نظر آیینی پاک اعلام شوید.

در کنار آن، ما می دانیم که افراد مبتلا به جذام نه تنها از جامعه طرد می شدند، بلکه از خانواده هایشان نیز دور بودند. آنها نمی توانستند بروند و به خانواده خود دست بزنند. آنها نمی توانستند به خانه بروند، و بنابراین وقتی عیسی او را شفا داد، او را به زندگی اش بازگرداند.

او به او زندگی جدیدی بخشید. خانواده اش را به او بازگرداند. جامعه اش را به او بازگرداند.

او دوباره تعلق داشت. و بنابراین، همه اینها به این موضوع گره خورده است. و بنابراین، با درک این موضوع، وقتی به این کلمات سواحیلی نگاه می کنیم، واضح است که کدام یک را انتخاب می کنیم.

ما آخرین مورد را انتخاب می کنیم. و این چیزی است که کتاب مقدس سواحیلی می گوید: اگر مایل باشی، می توانی مرا پاک کنی. می توانی مرا طبق آیین پاک کنی.

بگذارید یک ثانیه به آن متن دیگر برگردم و موارد دیگری را که در برخی از سخنرانی های قبلی ام در مورد آنها صحبت کرده ایم، مطرح کنم. ما در مورد چیزهایی صحبت کرده ایم که به وضوح و به صراحت بیان شده اند. ما در مورد چیزهایی صحبت کرده ایم که به آنها اشاره شده است اما به وضوح بیان نشده اند.

و این متن تعداد زیادی از آنها را دارد. کل ماجرای پاک و ناپاک بودن یکی از داستان های پشت پرده بزرگی است که در موردش صحبت نشده است. و چرا در موردش صحبت نشده است؟ عیسی نیازی به اشاره به آن ندارد زیرا او با این جذامی که می داند صحبت می کند.

و آن جذامی می داند که عیسی می داند. هر دو می دانند. مرقس همچنین می داند که نویسندگانش، بخشید. خوانندگانش، یهودیان قرن اول، آنها نیز می دانند.

همه ما اهل این هستیم. ما شاید هزار سال از زمان موسی این قوانین را داشته ایم. بنابراین، همه این را می دانستند.

بنابراین، مرقس نیازی به ذکر آن ندارد و می تواند متن خود را اینجا کوتاه کند. سپس، بیایید به آنچه عیسی می گوید نگاه کنیم. برو و خودت را به کاهن نشان بده.

کدام کاهن؟ آیا بیش از یک کاهن وجود داشت؟ بله. یک کاهن اعظم وجود داشت و کاهنان دیگری نیز بودند. که این کار را انجام می دادند. و به طور خاص، کار قربانی کردن حیوانات.

قبیله لاویان و کاهنان زیرمجموعه آن هستند. کاهنان حیوانات و چیزهای دیگر را قربانی می کردند. اما لاویان هرگز به حیوانات دست نمی زدند.

این فقط وظیفه کشیش بود. و بنابراین شما باید به کشیش مراجعه کنید. و با خواندن تفاسیر، متوجه منظور می شوید.

کاهنی که در آن زمان مشغول انجام وظیفه بود، یا یکی از کاهنانی که اتفاقاً وقتی به آنجا می‌روید در معبد حضور داشته است. بسیار خوب. برای تطهیر خود نذر کنید.

به یاد داشته باشید، او شفا یافته است و باید کارهایی انجام دهد. و این همان چیزی است که در لاویان آمده است. این همان چیزی است که موسی فرمان داد.

بنابراین، این اشاره‌ای به لاویان است. بنابراین، کاهن در جایی می‌گوید، شما پاک هستید. و سپس او شستشو می‌دهد، و سپس آنها این قربانی را دارند، و سپس یک ضیافت برگزار می‌شود.

این جشن برای کیست؟ برای آن مرد؟ و آیا برای کشیش است؟ نه، اینطور نیست. شاید برای خانواده‌اش یا جامعه اطرافشان باشد. بنابراین، به عنوان شهادتی برای آنها، آیا این شهادتی برای کاهنان است؟ احتمالاً نه به این دلیل که کاهنان از قبل می‌دانند.

آنها کسانی بودند که گفتند، باشه، تو خوبی. تو تمیزی. این گواهی است برای بقیه، برای جامعه، که تو آزادی برگردی به جامعه و با آنها همراه شوی.

مثل زمانی است که در دوران کووید بودید، به کووید مبتلا بودید و نمی‌توانستید سر کار بیایید چون به کووید مبتلا بودید. برای اینکه بگویید آزمایش کووید داده‌اید و دیگر به کووید مبتلا نیستید، به گزارش پزشک نیاز داشتید. این چقدر جدی بود؟ گاهی اوقات خیلی جدی بود.

برادر همسر و خانواده‌اش، در دوران کووید، درست در بحبوحه کووید، برای گرفتن شغل در یک شرکت آمریکایی به آلمان نقل مکان کردند. بنابراین، ما درست قبل از رفتنشان با آنها بودیم. و او گفت، بله، ما باید آزمایش کووید بدهیم.

ضمناً، این برای دولت آلمان است. ما باید ظرف ۳۶ ساعت پس از سوار شدن به هواپیما، آزمایش کووید می‌دادیم. بعد از آن، هنگام پیاده شدن از هواپیما هم باید آزمایش می‌دادیم.

و آنها از کودکان آزمایش کووید نمی‌گیرند، بنابراین آنها را به مدت یک هفته ایزوله و قرنطینه نگه می‌دارند. و اگر بعد از یک هفته هیچ علامتی نداشته باشند، این گزارش را دریافت می‌کنید که می‌گوید شما می‌توانید بروید. دولت آلمان بسیار سخت‌گیر است.

شما نمی‌توانید هیچ‌کدام از این قوانین را زیر پا بگذارید. اگر این کار را نکنید، نمی‌توانید از هتلی که خودتان و بچه‌هاتان در آن هستید، بیرون بروید. این شرایط، شرایط این‌چنینی است.

شما به مقامات ذیصلاح نیاز داشتید تا به شما این تأیید را بدهند که آزاد و پاک هستید و قرار نیست افراد دیگری را آلوده کنید. فرهنگ. ما در آن غرق شده‌ایم و متوجه آن نیستیم.

بنابراین، همانطور که گفتیم، زبان سواحیلی به معنای تطهیر است. حال فرض کنید که شما کتاب مرقس را به عنوان اولین کتابی که می‌خوانید، خوانده‌اید و سپس این متن را در لوقا می‌خوانید. در حالی که او در راه اورشلیم بود، از سامره و جلیل عبور می‌کرد، وارد روستایی شد.

ده مرد جذامی که از دور ایستاده بودند، به او برخوردند و با صدای بلند گفتند: «ای عیسی، استاد، بر ما رحم کن.» وقتی عیسی آنها را دید، به آنها گفت: «بروید و خود را به کاهنان نشان دهید.» و همانطور که می‌رفتند، پاک شدند.

تا کاسا. عالیه. چرا با فاصله ایستاده بودند؟ اگر جذام را می‌شناسید، قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم.

اونا نمی‌تونن به آدما نزدیک بشن. درسته؟ خب، تو از قبل اینو از مارک می‌دونی. همه اینایی که اینجا گفتم برات منطقی به نظر می‌رسه.

چرا عیسی او را نزد کاهنان فرستاد؟ این روال معمول شماست. و همانطور که آنها می‌رفتند، شفا نیافتند. نگفته شده شفا یافته‌اند.

نوشته شده پاک شده. خب. چون ما این دانش را از مرقس داریم، چون تحقیق کرده‌ایم و جذام را در عهد جدید و عهد عتیق درک کرده‌ایم، پس این را بدون توضیح زیادی می‌فهمیم.

عالیه نه؟ ما که دیگه رسیدیم. پس می‌تونیم همین الان اینو بخونیم و بفهمیم، و بعد بقیه‌ی متن رو بخونیم. باشه.

بیاید در مورد یک متن دیگر صحبت کنیم. این متن در انجیل مرقس، با عیسی و تعامل او با یک رئیس کنیسه، آغاز می‌شود و سپس از آن به شخص دیگری می‌پردازد. وقتی عیسی دوباره با قایق به آن طرف عبور کرد، جمعیت زیادی دور او جمع شدند.

پس او در کنار دریا ماند. یکی از سرپرستان کنیسه به نام یایروس آمد و چون او را دید، به پاهایش افتاد و با التماس فراوان گفت: «دختر کوچکم در حال مرگ است. لطفاً بیا و دست خود را بر او بگذار تا شفا یابد و زنده بماند.»

او با او رفت و جمعیت زیادی به دنبالش رفتند و به او هجوم آوردند. آن حالت چهره را به خاطر بسپارید، که به او هجوم می‌آوردند. داستان ادامه دارد.

زنی که دوازده سال خونریزی داشت و از دست پزشکان زیادی رنج برده و تمام دارایی خود را خرج کرده بود، نه تنها هیچ کمکی به او نشد، بلکه حالش بدتر هم شد. پس از شنیدن خبر عیسی، از میان جمعیت به پشت سر او آمد و ردای او را لمس کرد، زیرا فکر می‌کرد اگر فقط لباس‌های او را لمس کند، خوب می‌شود. فوراً جریان خورش قطع شد و در بدنش احساس کرد که از دردش شفا یافته است.

عیسی بی‌درنگ، چون دریافت که نیرویی از او صادر شده است، در میان جمعیت رو به او کرد و گفت: «چه کسی مرا لمس کرد؟ چه کسی لباس مرا لمس کرد؟» شاگردانش به او گفتند: «می‌بینی که جمعیت به اطراف نگاه می‌کنند، می‌بینی که جمعیت به تو هجوم می‌آورند و می‌گویند چه کسی مرا لمس کرد؟» او به اطراف نگاه کرد تا زنی را که این کار را کرده بود، ببیند. اما زن، با ترس و لرز، از آنچه برایش اتفاق افتاده بود، آگاه شد و پیش او آمد، در برابرش به خاک افتاد و حقیقت را به طور کامل به او گفت. عیسی به او گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامت برو و از رنج خود شفا یاب.»

بنابراین، ما در تلاشیم این متن را ترجمه کنیم و سعی داریم این بخش را با آگاهی از آنچه اتفاق افتاده است، ترجمه کنیم. و هر اتفاقی که افتاده باعث ترس او شده است. باز هم، ما می‌خواهیم عوامل فرهنگی، موقعیت و سناریوی آنچه اتفاق افتاده را به خاطر بسپاریم.

و بنابراین، اگر این را مثل یک ویدیو در ذهنتان پخش کنید، چه می‌بینیم؟ ما عیسی و یایروس را می‌بینیم که در حال راه رفتن هستند. و این افراد دور آنها هستند و عیسی در حالی که او و یایروس در حال راه رفتن هستند، شاید به او تنه زده می‌شود، به او ضربه زده می‌شود و هل داده می‌شود. و سپس او چیزی را احساس می‌کند.

او نوعی انرژی را احساس می‌کند که از بدنش خارج می‌شود. و آن موقع است که می‌گوید، چه کسی مرا لمس کرد؟ و شاگردانش می‌گویند، ببخشید آقا، بی‌احترامی نمی‌خواهم، اما همه دارند شما را لمس می‌کنند؟ بنابراین، ما مطمئن نیستیم که چرا این را می‌گویید. و او می‌گوید، نه، اما کسی مرا لمس کرد.

و منظور عیسی این بود که کسی مرا لمس کرده است، و این شفا به آنجا مربوط می‌شد. او از چه چیزی می‌ترسید؟ او نجس بود، مگر نه؟ واضح است که خونریزی به چرخه قاعدگی او مربوط می‌شود، و او به مدت سال نتوانسته بود جریان خون را متوقف کند، و از پزشکی به پزشک دیگر مراجعه می‌کرد. آنها ۱۲ نمی‌توانستند کاری برای او انجام دهند.

و بعد او به آخر خط رسید. او نمی‌دانست چه کار کند. او شنید که عیسی دارد می‌آید.

چطور به عیسی رسید؟ او راهش را از میان جمعیت باز کرد، نزدیک و نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد و احتمالاً از پشت سر عیسی رسید. و گفت، اگر فقط ردایش را لمس کنم، اگر فقط لبه‌ی ردایش را لمس کنم، پاک خواهم شد. و او رفت و لباس‌هایش را لمس کرد.

و بعد آن اتفاق می‌افتد. بعد چه اتفاقی افتاد؟ سپس عیسی به او نگاه کرد و متوجه شد، تو کسی هستی که مرا لمس کردی. و او وحشت می‌کند و دچار این حمله اضطراب می‌شود.

خدای من، من به دردرس بزرگی خواهم افتاد. برای چی؟ برای اینکه به همه آن آدم‌های توی جمعیت دست زدم. او خودش را به زور جلو کشید.

او نباید به کسی نزدیک می‌شد. قرار بود دست‌هایش را نزدیک نکند، تقریباً مثل یک جذامی. وقتی به او نزدیک شد، در واقع خود عیسی را لمس کرد.

گناه تمام گناهان، لمس عیسی توسط یک شخص ناپاک. باز هم، شما همین‌طوری جلو نمی‌آید و کسی را لمس نمی‌کنید؛ معمولاً اول اجازه می‌گیرید. خب، او این کار را نکرد چون می‌ترسید.

خب، او اینجاست. او به دردرس بزرگی خواهد افتاد، چون به اصطلاح، کلی آدم را آلوده کرده، به آنها دست زده و آنها را نجس کرده است. این را از درک فرهنگشان می‌فهمیم.

ما این را از درک پاکی و ناپاک بودن می‌فهمیم. و این را از وضعیت فیزیکی او در حین انجام کاری که انجام داد، می‌فهمیم. و حالا عیسی می‌گوید، نگران نباشید.

همه چیز خوب است. تو به دردرس نمی‌افتی. به سلامت برو.

تو شفا یافته‌ای. و با شفا، تطهیر آغاز می‌شود. او احتمالاً مجبور بوده مراسمی را انجام دهد و تا غروب آفتاب در انزوا بماند، همانطور که در لاویان دستور داده شده است.

بنابراین، این دیدگاه از فرهنگ به ما بینش می‌دهد، آگاهی از چه چیزی؟ آگاهی از اینکه لو رفته است. آگاهی از اینکه ممکن است او را مجازات کنند. او از موقعیتی که قرار است به خاطر کاری که انجام داده با آن مواجه شود، آگاه بود.

و اینکه او می‌دانست کار اشتباهی انجام داده که طبق رسوم این جامعه نباید انجام می‌داد. بنابراین، همه این‌ها وقتی این متن را می‌خوانیم در ذهن ماست. وقتی داشتیم این را در تانزانیا ترجمه می‌کردیم، می‌دانستیم که اینجا چیزی وجود دارد اما واقعاً مطمئن نبودم.

بعداً، من آمدم و مطالعاتی در مورد معناشناسی، معناشناسی شناختی و همه این چیزهای دیگر انجام دادم. و بعد فکر کردم، این همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. این عبارت خاص و این سناریوی خاص در کل این ماجرای فرهنگ گنجانده شده است.

و بنابراین، من متوجه این موضوع شدم. اما وقتی سعی داشتیم آن را به این زبان‌ها در جنوب تانزانیا ترجمه کنیم، احساس کردم چیزی اشتباه است. اما نمی‌توانستم دقیقاً بگویم مشکل چیست.

وقتی به خانه برگشتم و مطالعات بیشتری انجام دادم، از آنچه اینجا اتفاق می‌افتاد آگاه بودم. بنابراین، وقتی در مورد زمینه صحبت می‌کنیم، در واقع در مورد متن، در مورد سناریو و در مورد چندین چیز مختلف صحبت می‌کنیم. یکی از مواردی که قبلاً به آن اشاره کردیم، حوزه گفتگو بین آنجا و حوزه خود متن برای خواننده بود.

ما در مورد ژانر صحبت کردیم. این چه نوع ژانری است؟ این یک روایت است. یک گزارش است.

احتمالاً واقعی است. و می‌تواند یک نکته‌ی آموزشی معنوی باشد. عیسی این را مطرح می‌کند.

ایمانت تو را شفا داده است. سپس او همین کار را با ییروس انجام می‌دهد. بنابراین، ایمان نکته اصلی است.

بعد، به کل گفتمان نگاه می‌کنید. خب، ییروس را دارید، زن را دارید، ایمان را دارید. خب، همه اینها با هم جور در می‌آیند.

و ما به همه اینها نگاه می‌کنیم تا بفهمیم. و بنابراین، در واقع، چیزی که می‌گوییم این است که به متن نگاه می‌کنیم. ما سعی می‌کنیم تمام آنچه را که در مورد متن می‌دانیم کنار هم بگذاریم تا بتوانیم بفهمیم نویسنده در اینجا چه چیزی را منتقل می‌کند.

اما یک چیز دیگر هم داریم. ما به آن سناریو نگاه می‌کنیم. و آن سناریو واقعاً به ما کمک می‌کند تا وقتی می‌بینیم چه اتفاقی افتاده، همه چیز را برایمان روشن کند.

چرا آن زن ترسیده بود؟ چرا اتفاقات ذکر شده در روایت رخ داد؟ چرا مردم آن حرف‌ها را زدند؟ بنابراین، در ارتباطات و ترجمه، باید پیشینه فرهنگی را درک کنیم. ما باید آن را به درستی درک کنیم تا متن کتاب مقدس را بفهمیم. درک فرهنگ می‌تواند شکاف‌ها را برای ما پر کند.

کلی خلا توی ارتباط هست که ما نمی‌فهمیم. حتی چیزهایی که رک و صریح هستن هم همه چیز رو به ما نمی‌گن. مثلاً اون به خاطر اتفاقی که داشت برایش می‌افتاد ترسیده بود.

ما نمی‌دانیم این یعنی چه. این واضح است. این به ما می‌گوید.

اما منظور ضمنی چیست؟ ما نمی‌دانیم. اما باید عمیق‌تر نگاه کنیم و آن را بررسی کنیم. و سپس می‌گوییم چگونه می‌توانیم خلاها را پر کنیم؟ بنابراین، یکی از راه‌ها این است که چه کلمه‌ای انتخاب کردیم؟ بنابراین، اگر به مورد «آیا مرا پاک می‌کنی» یا «آیا مرا پاک خواهی کرد» برگردیم، کلمه‌ای که انتخاب کردیم با زمینه‌ی طهارت آیینی مطابقت دارد.

این یکی از راه‌هایی است که می‌توانیم زبان معنادار فرهنگی را ترجمه کنیم. نکته دیگر، گاهی اوقات شما فقط می‌خواهید متن را همانطور که هست رها کنید، اما می‌خواهید یک پاورقی اضافه کنید که توضیح دهد او در مورد این موضوع چه صحبت می‌کرد یا چه اتفاقی می‌افتاد. اما در مورد چیزی به بزرگی جذام، جذام آنقدر در این چارچوب فرهنگی عظیم از پاکیزگی و طهارت آیینی تنیده شده است، و سپس زیرقالب‌هایی در درون آن وجود دارد، و یکی از آن زیرقالب‌ها جذام است.

بنابراین، گاهی اوقات نوشتن پاورقی خیلی زیاد است، بنابراین شما آن را در یک واژه‌نامه قرار می‌دهید و می‌توانید برخی از این موارد را توضیح دهید. ما در کتاب مقدس خود واژه‌نامه داریم. بدیهی نیست که در این کتاب مقدس‌های دیگر واژه‌نامه‌ای وجود داشته باشد، اما اگر واژه‌نامه‌ای در آنجا وجود داشته باشد، حداقل مردم منابع بیشتری برای درک آن دارند، به خصوص اگر نیاز به متنی داشته باشیم که به شکل یونانی نزدیک‌تر باشد.

آنها نیاز دارند که این خال‌ها در جایی پر شوند، و بنابراین ما سعی می‌کنیم این کار را انجام دهیم. کجا می‌توانیم این خال‌ها را پر کنیم؟ بسیار خب، خیلی ممنون، و در سخنرانی بعدی به این موضوع تفاوت‌های فرهنگی خواهیم پرداخت. متشکرم.

من دکتر جورج پیتون هستم در تدریسش در مورد ترجمه کتاب مقدس. این جلسه ۹، چالش‌ها در ترجمه و ارتباطات، مسائل فرهنگی، بخش ۱ است.